



تأملی در باتلاق «خانواده مدرن» و پیامدهای آن

# غرب خانواده را کشت

■ محمد رحیمی‌زاده\*

**خانواده** را می‌توان به **عنوان اصلی‌ترین واحد اجتماعی** و قدیمی‌ترین نهادی دانست که در تاریخ بشریت وجود داشته است. **خانواده** کارکردهای مهمی در زندگی بشر داشته که آدمی را از مواجهه با آن‌گر بزان ساخته است. تأمین سلامت روحی، روانی و جسمی افراد به بهترین نحو درون خانواده قابل تحقق است. اهدافی که خانواده‌های مدرن دارن در خانواده‌های

می‌فرماید و به نظر می‌رسد چنین کارکردهایی در خانواده‌های سنتی قابل تحقق است. به طور کلی خانواده‌های سنتی کارکردهای متفاوتی نسبت به خانواده‌های مدرن دارند و خانواده‌های مدرن از بدو شکل‌گیری، نظام‌های حاکم بر اقتضانات بشری را در هم کویدهند و آشننگی برای غرب به بار آورده‌اند که چندان ثمرات مفیدی هم برای این جهان زیست نداشته

است. ■■■

■ **خانواده سنتی، خانواده مدرن**

اما در مقام بررسی تفاوت‌های چشمگیری در خانواده‌ها در اثر نگاه مدرن حاکم شد. شاید مهم‌ترین تفاوت موجود میان خانواده‌های سنتی و مدرن را بتوان «تقسیم وظایف» دانست. مرد و زن در خانواده سنتی توافقی نانوشته داشتند که مرد تأمین‌کننده معاش خانواده می‌دانست و زن را تأمین‌کننده آرامش و ثبات محیط داخلی خانه که گاه در امور بیرون نیز یاریگر است.

خانواده سنتی محل حضور گاه چند نسل در یک محیط محسوب می‌شد. زیاد پیش می‌آمد که از مادربزرگ و پدربزرگ گرفته تا عروس و دامادها و فرزندانشان زیر چتری واحد زندگی می‌کردند.

جوانان در نخستین فرصت پس از بلوغ ازدواج می‌کردند و تجرد میان آشنایان مذموم بود اما غرب بیشتر از چند تغییر ساده در وضعیت خانواده‌ها به وجود آورد. مهم‌ترین تغییرات تبدیل اقتدار طولی به عرضی بود. پدر همواره در ساختار سنتی در رأس بود و سپس مادر و بعد از آن فرزندان به ترتیب دارای اقتدار بودند اما سبک زندگی مدرن خاصه جنبش‌های مدرن فمینیستی، تمام تلاش خود را برای به توازن رساندن چنین اهدافی به کار بست. روابطی که زن در آن همان نقش اجتماعی مرد را می‌پذیرد و به تبع آن دامنه اقتدار خود را تا حد استقلال بالا می‌برد.

حتی وضعیت از این هم بدتر می‌شود و آن اینکه فرزندانساری و گونه‌ای از فمینیسم افراطی جایگزین خانواده مرد محور می‌شود و در واقع حکم قوام بودن مرد به زن در خانواده را ظلم به زن تفسیر می‌کند.



لذا تغییر اقتدار از طول به عرض باعث شکل‌گیری خانواده‌های دموکراتیک می‌شود که در آن تصمیم‌گیری از مرد (قوه عاقله خانواده) گرفته می‌شود و در نتیجه آن، آزادی‌های غیرقابل مهار زنان و فرزندان، عدم تبعیت از نظر والدین توسط اولاد، گسستگی پیوندهای خانوادگی و... را شاهد هستیم.

بعد دیگر این مسئله آن است که در معرض تهاجم فمینیسم، اصطلاحاً واژه «پدرسالاری» جایگزین با «مادرسالاری» نمی‌شود.

به عبارتی فمینیسم‌ها ابتدا جایگاه مادری را از زن به پهانه آزادی سلب می‌کنند و سپس آن را جای پدر خانواده می‌نشانند.

در وعامل شهرنشین خلاف جامعه سنتی که تکثر اولاد در آن مایه فخر بود، دیگر مباحاتی ندارد و زن به پهانه آزاد بودن و برهیز از گرفتاری‌های بارداری و مرد به پهانه مصائب شهرنشینی زیر بار فرزندانوری نمی‌رود. دولتها نیز به دلیل سهولت در تأمین امنیت و حفظ رشد اقتصادی نه تنها از این امر جلوگیری نمی‌کنند بلکه ابزارهای تشویقی برای کاهش جمعیت تدارک می‌بینند.

حال بعد دیگر همین مسئله را بنگرید؛ زنی که دغدغه بارداری ندارد طبیعتاً به حضور در منزل نیز نگاهی مثبت ندارد و به دنبال نقش آفرینی اجتماعی در بی کسب مشاغل گوناگون است. در شرایطی که یکی از اساسی‌ترین مشکلات جوامع مدرن یا شبه مدرن؛ بیکاری و مازاد نیروی کار است. تلاش برای تصاحب نیروی کار به میدان نزاعی برای مرد و زن تبدیل می‌شود که در بسیاری از مواقع زنان بنا به دلایلی چون انتظارات پایین‌تر شغلی توجسه کارفرمایان را به خود جلب می‌کنند و در این شرایط آخرین و اصلی‌ترین کارکرد مرد در خانواده (نان‌آوری) نیز از دست می‌رود.

گسست اجتماعی خانواده‌ها اما بعد جدی‌تری هم دارد که مرزهای خانواده را حتی تا مرز نابودی کامل در غرب کشانیده است. آزادی لجام‌گسیخته غربی در حقیقت به جنس زن چنین القا کرده که تنها در صورتی آزاد می‌توانی باشی که مانعی جلو هوسرانی‌های خود قرار ندهی. از همین گذرگاه، زن بدل به بمبی جنسی می‌شود. با تفکرات القا شده به جنس زن، می‌توان زن غربی را به یک «داعشی» و ارهایی تشبیه کرد که ابزار و اختیارات ویژه‌ای در دست دارد اما از شیوه استفاده آن آگاه نیست و دچار جهل مطلق است. به او چنین القا شده که آزادی در گرو رهایی از همه قید و بندهای اخلاقی است و زن پرورش یافته از این تفکرات، با ابزارهای انفجاری خود، بنیان خانواده و نظامات عقلی و سنتی اجتماعی را در هم می‌پاشد.

# اندیشه

می‌توان زن غربی را به یک «داعشی» و ارهایی تشبیه کرد که ابزار و اختیارات ویژه‌ای در دست دارد اما از شیوه استفاده آن آگاه نیست و دچار جهل مطلق است. به او چنین القا شده که آزادی در گرو رهایی از همه قید و بندهای اخلاقی است و زن پرورش یافته از این تفکرات، با ابزارهای انفجاری خود، بنیان خانواده و نظامات عقلی و سنتی اجتماعی را در هم می‌پاشد

نکند و به دنبال لذت‌های بیشتر باشد.

نتیجه چنین نگرشی در اخلاق جنسی مشخص است؛ زنان تنها، خانواده‌های تک سرپرست و زوج‌های همجنس باز.

■ **اهمیت کانون خانواده در اسلام**

باید از خود بیرسیم، اگر ریشه مشکلات مستحده‌ته در عرصه خانواده را به پنداشت خانواده از زن نسبت بدهیم، باید دید آیا اسلام و دستورالعمل‌های آن برای تأمین حقوق زنان کافی نیست؟ اسلام برخلاف مسیحیت و یهودیت زن را خدمتکار خانه نمی‌انگارد که مأمور و موظف به آن باشد بلکه ضمن اختیار به زن برای این امور، حقوقی برای آن مترتب ساخته که اصطلاحاً «فقّه» خوانده می‌شود. از نظر اسلام تعالی مسرد در غیرت و حمیت اوست و تعالی زن در حیا و هدیابگری معنوی و روحی خانواده. در فرهنگ اسلامی خانواده «خمیه» و عمود بنای جامعه است و برای برپایی حیات طیبه گریزی از داشتن خانواده سالم نیست.

اسلام بنای تشکیل خانواده را به مهر و مودت برقرار می‌سازد و شهوت را از جمله اهداف حداقلی-اما لازم- در برپایی خانواده می‌داند.

لذا چنین نیست که به زعم فمینیست‌ها، برای دفع این نیاز به سراغ تشکیل خانواده رفتن کاری عبث انگاشته شود و به دنبال راه‌های دیگر برای اطّای این گریزه باشند.

اسلام، اهل بیت پیامبر را خانواده برتر دانسته و آن را از هرگونه رجس و بلیدی برحذر داشته است:«لَمَّا بَرَسِدْ اللّٰهُ لِبَدْنِهٖمْ غَنَمِکُمُ الرَّجُلِ اَهْلَ الْبَيْتِ وَ یَهْتَرُکُمْ تَمَظْهیرًا» (احزاب، ۲۳) هسته مرکزی این خانواده منشأ شکل از وجود امام علی(ع)، فاطمه زهرا(س) و اولاد ایشان است. در الگو گرفتن زندگی ایشان آنچه مسلم است آنکه همسررداری علی (ع)، مدیریت ایشان در خانه و خانواده، نیز شوهرداری فاطمه (ع)، خانه‌داری و تربیت فرزندان او در عالم نظیر ندارد و همواره سرمشق جهانیان است. چنین خانواده متأهلی که مسلمان و غیرمسلمان از آن به عنوان اسوه یاد می‌کنند، نمایانگر آن است که خانواده سنتی در عالی‌ترین نوع است که می‌توان محفل نضج محبت باشد و اصالت یک خانواده مبتنی بر محبت می‌تواند مشابه با این مدل زندگی باشد.

■ **فرجام سخن**

اگر خانواده ایرانی را با جامعه غربی مقایسه کنیم، آنچه بسیار مشهود است حرکت سریع‌السریر به سمت تقلید از برنامه‌های غرب محور برای نظام خانواده است. در همین رابطه اقتدار از مرد در خانواده ستانده شده و در رسانه‌های غرب آشنا و سنتی، گونه‌های غیرمعارض تبلیغ برای شکستن ابهت و اقتدار مرد پای ثابت است.

کاهش نرخ باروری و حرکت به سمت خانواده‌های هسته‌ای و پس از آن خانواده‌های غیرمتمرکز چیزی است که طبق آمار مبین مسیر حرکتی ایران است. طبیعتاً در صورت رها کردن وضعیت اجتماعی به شکل فعلی و عدم برنامه‌ریزی برای احیای مقام خانواده حسب آموزه‌های دینی و سنتی، گونه‌های دیگر خانواده‌های غربی نیز در ایران پدیدایش می‌یابند (کما اینکه عطف به مسئله‌ای نظیر ازدواج‌های سفید مؤید همین مسئله است.)

بدترین مسئله در این زمینه آن است که غرب در حالی با ابزارهای رسانه‌ای خود افکار عمومی ملل توسعه نیافته یا در حال توسعه- به تعبیر غرب- را هدف گرفته که حتی به چنین جوامعی اجازه نمی‌دهد به تبعاتی که غرب خود در اثر زوال خانواده با آن مواجه شده است را بنگرند و آگاهانه تصمیم بگیرند چراکه غرب خود می‌داند وضعیت ناپسامانی اجتماعی از مرز هشدار و دلسوزی آگاهان عبور کرده (آن زمان که کتاب‌های هشدارآمیز یا عناوین جنگ علیه خانواده و... نوشته می‌شد گذشت) و تقریباً خانواده در مرز اضمحلال اساسی قرار گرفته است. از همین رو دستورالعمل‌های مغرب خود را برای جوامع دیگر نیز سفارش داده و برای آن فرهنگ می‌سازد تا همه انبای بشر در این دهکده جهانی (بخوانید باتلاق جهانی) غرق شوند.

در این میان تصمیم‌گیری با خود ماست که با ترویج آموزه‌های ظاهرالصلاح فمینیستی به ادامه چنین روندی کمک کنیم یا در فکر احیای خانواده تراز اسلامی یا شاخص‌های کارکردی آن باشیم.

\***کارشناس ارشد فلسفه علوم اجتماعی**

## صراط



جایگاه زن در غرب از نگاه مقام معظم رهبری

## افراط و تفریط غرب در مسئله زن

■ **زن در غرب وسطی فاقد حق تملیک بود**
احتیاج به کارگر زیاد داشتند، اما کارگر کم بود و احتیاج به کارگر زیاد احساس می‌شد. لذا برای اینکه زنان را به کار خانجات بکشاند و از نیروی کارشان استفاده کنند - که البته مزد کمتری هم همیشه به زنان می‌دادند - اعلام شد که زن دارای حق مالکیت است! در اوایل قرن بیستم شعارهایی که در غرب داده می‌شود، نگاه‌نکنید؛ این شعارها پوچ است و حاکی از واقعیت نیست. فرهنگ غربی را از این شعارها نمی‌شود فهمید.

فرهنگ غربی را باید در ادبیات غربی جست‌وجو کرد. کسانی که با ادبیات اروپایی، باشعر اروپایی، با رمان، داستان و نمایشنامه‌های اروپایی آشنا هستند، می‌دانند که در چشم فرهنگ اروپایی، از دوران قرون وسطی و بعد از آن تا اواسط قرن فعلی، زن موجود درجه دوم بوده است! هر چه بر خلاف این ادعا کنند، خلاف می‌گویند. شما به نمایشنامه‌های معروف شکسپیر انگلیسی نگاه کنید، ببینید با چه نفسی و با چه زبانی و با چه دیدی در این نمایشنامه‌ها و سایر ادبیات غربی به زن نگاه می‌شود! مرد در ادبیات غربی، سرور و ارباب زن و اختیاراوست، که بعضی از نمونه‌های این فرهنگ و آثار آن، امروز هم باقی است.

امروز هم وقتی زنی با مردی ازدواج می‌کند و به خانه شوهر می‌رود، حتی نام خانوادگی او عوض می‌شود و نام خانوادگی مرد را بر خود می‌گذارد. زن تا وقتی نام خانوادگی خود را دارد که شوهر نکرده است؛ وقتی شوهر کرد، نام خانوادگی زن به نام خانوادگی مرد تبدیل می‌شود. این رسم غربی هاست؛ در کشور ما این طور نبوده، هنوز هم نیست. زن هویت خانوادگی خودش را با خودش حفظ می‌کند و بعد از ازدواج، آن نشانه همان فرهنگ قدیمی غربی است که مرد سرور زن است.

در فرهنگ اروپایی، وقتی زن با همه موجودی تمدن‌های خیلی بلندپایه دنیا باستان - مثل تمدن یونان و روم با ایران - بر داشت از زن، یک برداشت غلط است که من دیگر نمی‌خواهم جزئیات و تفصیلات در این مورد دیرتر تنبه پیدا کردند.

■ **غرب در پی جبران عقب افتادگی ملامت‌بار خود**
در همه برداشت‌ها، تحلیل‌ها و تفکرات بشری، جایگاه زن و مرد، نسبت غلطی است و نسبت زن و مرد، در همه تفکرات غلطی می‌باشد. حتی در تمدن‌های خیلی بلندپایه دنیا باستان - مثل تمدن یونان و روم با ایران - برداشت از زن، یک برداشت غلط است که من دیگر نمی‌خواهم جزئیات و تفصیلات در این مورد دیرتر تنبه پیدا کرد. می‌توانید هم مراجعه کنید.

امروز هم وضع دنیا همین‌گونه است. امروز هم به‌رغم همه این جنجال‌ها، هیاهوها و ادعاهایی که در حمایت از زن و موضع انسانی او می‌شود، متأسفانه همین برداشت غلط وجود دارد و اروپایی‌ها چون دیرتر از کشورهای اسلامی کشف کردند که زن و حقوق اجتماعی مساوی با مرد بوده است؛ در حقوق اجتماعی مساوی با مرد بدهند. بنابراین، اروپا خیلی دیر از خواب بیدار شد و خیلی در مسئله را فهمید. مثل اینکه اروپایی‌ها با جنجال‌های دروغین، از لحاظ فرهنگ ادامه داشته‌اند؛ اگر چه از قرن نوزدهم میلادی، به نام آزادی زنان شروع شده است. بنابراین گرامی؛ به ویژه زنان جوان که می‌خواهند نکته مهم این است که در گذشته توجیه کنند، برای زن حق مالکیت معین شد - طبق بررسی موشکافانه جامعه‌شناسان خود اروپا - به خاطر این بود که کارخانه‌ها که تازه بساطت فناوری مدرن و صنعت در غرب را گسترده بودند،



امروز هم وقتی زنی با مردی

ازدواج می‌کنند و به خانه شوهر می‌رود، حتی نام خانوادگی او عوض می‌شود و نام خانوادگی مرد را بر خود می‌گذارد. زن تا وقتی نام خانوادگی خود را دارد که شوهر نکرده است؛ وقتی شوهر کرد، نام خانوادگی زن به نام خانوادگی مرد تبدیل می‌شود. این رسم غربی هاست؛ در کشور ما این طور نبوده، هنوز هم نیست

۱- بیانات در دیدار جمعی از زنان - ۱۳۷۶/۷/۳۰

۲- بیانات در دیدار جمعی از بانوان بزرگ سراسر کشور- ۱۳۶۸/۱۰/۲۶